

عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون راهبری
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

یادگیری و رهبری

شوفتیم ۵۷۸۱

Learning and Leadership

Shoftim 5781

پاراشای شوفتیم منبع کلاسیکی در مورد سه گونه رهبری در یهودیت است که حکیمان تلمودی آن را "سه تاج" نامیده اند: کهانت، پادشاهی و تورات.¹ این نخستین بار در تاریخ است که اصل بیان شده توسط مونتسکیو در کتاب *L'Esprit des Lois* یا روح قوانین، در قرن هجدهم بیان و بعداً پایه قانون اساسی آمریکا یعنی تفکیک قوا شد.²

¹ Mishnah Avot 4:13. Maimonides, *Mishneh Torah, Hilchot Talmud Torah*, 3:1.

² Montesquieu's division, followed in most Western democracies, is between legislature, executive and judiciary. In Judaism, primary legislation comes from God. Kings and the Sages had the power to introduce only secondary legislation, to secure order and "make a fence

در قلمرو انسانی، قدرت باید تقسیم شود و در دست یک نفر یا یک قوه متمرکز نباشد. در دوران توراتی در سرزمین اسرائیل، پادشاهان بودند و کوهنیم و انبیاء. پادشاهان قدرت غیردینی یا دولتی داشتند. کاهنان یا کوهنیم رهبران قلمرو دینی بودند و به عبادت های معبد و دیگر آیین ها و امور مربوط به تقدس و طهارت می پرداختند. انبیاء از خدا دستور داشتند که نسبت به فساد در قدرت منتقد باشند و مردم را هر گاه از وظایف دینی خود دور می شوند، به رعایت آنها فراخوانند.

پاراشای این هفته ما به هر سه نقش می پردازد. بیشک، ولی، جذابترین بخش آن به چندین دلیل، بخش مربوط به پادشاهان است. نخست: این تنها فرمان در تورات است که همراه می شود با شرح این که ملت های دیگر چه می کنند: "هنگام ورود به سرزمینی که خداوند، خدای تو به تو می دهد و آنجا را تسخیر کرده، ساکن می شوی، می گویی: باشد مانند دیگر ملت ها پادشاهی بر خود بگماریم (تثنیه ۱۷:۱۴). معمولاً در تورات، به بنی اسرائیل دستور متفاوت بودن داده می شود. این که این دستور استثناء است، کافی بوده که تفسیرگران در طول اعصار گوناگون متوجه بشوند که در مورد ایده سلطنت فردی در تورات دیدگاهی دوپهلوی وجود دارد.

دوم: این بخش به شدت نهی کننده است. بیشتر به ما می گوید که شاه چه کارها نباید بکند، نه این که چه کارهایی باید انجام دهد. او نباید "اسبان فراوان" بخرد یا "مقادیر زیاد طلا و نقره جمع کند" یا "زنان بسیار بگیرد" (تثنیه ۱۷-۱۶:۱۷). اینها وسوسه های قدرت هستند و چنان که از باقی تنخ می دانیم، حتی بزرگترین شاه، شاه سلیمان، در برابر آنها آسیب پذیر بود.

سوم: نکته ای که با بنیان های یهودی همخوانی دارد این است که رهبری یعنی خدمتگاری و نه تسلط یا قدرت یا فرادستی. به پادشاه دستور خاکساری داده شده است. او باید پیوسته تورات بخواند

around the law." Hence in Judaism the King was the executive; the priesthood in biblical times was the judiciary. The "crown of Torah" worn by the Prophets was a unique institution: a Divinely sanctioned form of social criticism – a task assumed in the modern age, not always successfully, by public intellectuals. There is today a shortage of Prophets. Perhaps there always was.

تا "بیاموزد که خداوند خدای خود را احترام بگذارد... و خود را بهتر از همکیشان بنی اسرائیل خود نشمرد." (تثنیه ۲۰-۱۹:۱۷). خاکساری آسان نیست وقتی همه در برابر تو تعظیم می کنند و قدرت زندگی و مرگ رعیت ها در دستان تو است. از این رو در میان تفسیرگران تورات در این مورد که آیا سلطنت نهادی خوب است یا خطرناک، اختلاف نظرهای بسیار وجود دارد. موسی بن مایمون بر آن است که تعیین یک پادشاه، امری اجباری است. بن عزرا آنرا مجاز، ابرابانل آنرا توافقی و ربنو باحیا نوعی مجازات می داند. دیدگاه مجازات مورد قبول جان میلتون در یکی از دوره های زودگذر ضد سلطنتی در تاریخ انگلستان بوده است.³

اما پادشاهی یک بعد بسیار مهم و استثنایی مثبت دارد. به پادشاه دستور داده شده که پیوسته مطالعه کند:

و او باید در تمام روزهای زندگی خود مطالعه کند تا بیاموزد که خداوند، خدای خود را احترام بگذارد و تمام گفته ها، فرامین و احکام او را به دقت دنبال کند و خود را بهتر از همکیشان بنی اسرائیل خود نشمرد، از قانون به راست یا چپ منحرف نشود. آن گاه او و اخلافش مدت های مدید بر تخت پادشاهی خود بر ایسرائل خواهند ماند. (تثنیه ۲۰-۱۹:۱۷)

بعدا در کتابی که نام جانشین موسی، یهوشوع را بر خود دارد، به یهوشوع این فرمان داده می شود:

این کتاب قانون را همواره بر لب های خود داشته باش؛ روز و شب در آن تامل کن تا به دقت هر چه در آن نوشته شده را به جا بیاوری. آن گاه تو پربرکت و موفق خواهی بود. (یهوشوع ۸:۱)

رهبران می آموزند. این اصل مهم در این بخش است. بله، آنها مشاوران، وزیران، و حلقه ای از حکیمان و علما را در دربار خود دارند. بله، پادشاهان دوران توراتی و انبیاء جفت جفت بودند: شموئیل برای شائول، ناتان برای داوید، یسعیا برای حزقیاء، غیره تا کلام خدا را به آنها انتقال دهند. ولی

³ See Eric Nelson, *The Hebrew Republic*, Harvard University Press, 2010, 41-42.

کسانی که سرنوشت ملت را در دست دارند، نمی توانند وظیفه اندیشیدن، خواندن و آموختن و به یاد سپردن را به دیگران واگذار نمایند. آنان حق ندارند بگویند: من باید به فکر کارهای حکومتی باشم، پس وقتی برای کتاب خواندن ندارم. رهبران اگر قرار است مردمی اهل کتاب را رهبری کنند، باید به نوبه خود پژوهشگر و دانشمند و *Bnei Torah* یا فرزندان کتاب باشند.

بزرگترین دولتمردان دنیای مدرن این اصل را دستکم در مورد دانش غیردینی اجرا می کردند. ویلیام گلدستون که چهار بار نخست وزیر بریتانیا شد، کتابخانه ای با ۳۲۰۰۰ کتاب داشت. او چون در دفتر یادداشت های روزانه اش نام کتاب هایی را که تمام می کرد، یادداشت می نمود، می دانیم که ۲۲۰۰۰ جلد از آن کتاب ها را خوانده بود. با دانستن این که او این کار را در هشت سال انجام داد (۸۸ سال عمر کرد) تقریباً ۲۷۵ کتاب در هر سال خوانده است، بیش از پنج کتاب در هفته در طول عمرش. او همچنین کتاب های بسیاری در زمینه های مختلف از جمله سیاست، دین و ادبیات یونان نوشته و روش او بسیار تحسین برانگیز است. گای دوتشر در کتابی به نام *Through the Language Glass* یا *در آینه زبان*،^۴ می گوید که او نخستین کسی بود که فهمید یونانیان باستان به رنگ ها حساس نبودند، و عبارت مشهور هومر، "دریای همچون شراب تیره"، بیشتر به بافت نظر داشت تا به رنگ.

از خانه دیوید بن گوریون در تل آویو بازدید کنید و خواهید دید که طبقه همکف آن در حد ریاضت کشی ساده است، ولی طبقه اول کتابخانه ای وسیع با ۲۰۰۰۰ جلد کتاب و نشریات است. او در سدبوکر، ۴۰۰۰ جلد دیگر نیز داشت. بن گوریون نیز مانند گلدستون کتابخوان قهار و نویسنده ای پرکار بود. بنجامین دیزرائلی پیش از ورود به سیاست، رمان نویسی بود با آثار پرفروش. وینستون چرچیل تقریباً ۵۰ جلد کتاب نوشت و جایزه نوبل ادبیات را برنده شد. خواندن و نوشتن یک دولتمرد را از یک سیاستمدار معمولی متمایز می سازد.

⁴ *Through the Language Glass: Why the World Looks Different in Other Languages* (New York: Metropolitan Books/Henry Holt and Co., 2010).

دو شاه بزرگ اسرائیل باستان، داوود و سلیمان، هر دو نویسنده بودند، داوود *مز/میر* را نوشت و سلیمان، *غزل غزل ها، امثال سلیمان* و *کتاب جامعه* را نوشت. کلمه کلیدی تورات در مورد پادشاهان، chochmah یا خرد است. به ویژه سلیمان به خاطر خرد خود مشهور بود:

وقتی تمام اسرائیل حکم پادشاه را شنیدند، هیبت پادشاه را به دل گرفتند، زیرا دانستند که او از خداوند خردمندی دریافت می کند تا عدالت را جاری سازد. (کتاب اول پادشاهان: ۳:۱۲)

حکمت سلیمان بیشتر از همه مردم مشرق زمین و بزرگتر از حکمت مصر بود... از میان همه ملل می آمدند تا به حکمت سلیمان گوش بدهند و پادشاهان جهان که درباره خردمندی او شنیده بودند، افرادی را برای شنیدن سخنانش می فرستادند. (کتاب اول پادشاهان ۱۴-۵:۱۰)

وقتی ملکه شیبّا (صبا) خردمندی سلیمان را دید... اختیار از کف داد. او به پادشاه گفت: "گزارشی که در کشور خود درباره موفقیت ها و حکمت تو شنیدم، حقیقت دارد. اما آنها را باور نکرده بودم تا آمدم و با چشمان خودم دیدم. در واقع، حتی نیمی از آن هم به من گفته نشده بود. خرد و ثروتی که داری از آنچه به من گفتند، بسی فراتر است..." تمام دنیا می خواستند پای سخنان سلیمان بنشینند تا خرد خداوند که در دهان او گذاشته می شد را بشنوند. (کتاب اول پادشاهان ۲۴-۱۰:۴)

باید یادآور شویم که خخما یا حکمت، تفاوت ظریفی با توره که بیشتر با کوهنیم و انبیاء تداعی می شود، دارد. خخما شامل حکمت این جهانی است، یعنی میراث جهانی بشری و نه فقط میراث خاص یهودیان و یهودیت. یک میدراش می گوید: "اگر کسی به تو بگوید در میان ملل دنیا حکمت وجود دارد، حرف او را باور کن. اگر کسی بگوید توره در میان ملل دنیا هم وجود دارد، حرف او را باور نکن."^۵ به معنای گسترده تر و امروزی، واژه خخما به علوم و نیز دانش های انسانی دلالت دارد، به

^۵ Eichah Rabbati 2:13.

هر چیزی که به ما امکان می دهد جهان را همچون کار خدا بنگریم و انسان را آفریده شده به تصویر خدا. توره میراث اخلاقی و روحانی خاص یهودیان است.

مورد سلیمان، حساس است، زیرا او با تمام حکمتش قادر به پرهیز از سه وسوسه نشد که آنها را در این پاراشا می خوانیم: او اسبان زیادی صاحب شد؛ زنان بسیاری گرفت؛ و ثروت عظیمی اندوخت. حکمت بدون توره کافی نیست که یک رهبر را از فساد ناشی از قدرت محفوظ بدارد.

هرچند برای اندک شماری از ما مقدر است که پادشاه، رئیس جمهور و نخست وزیر باشیم، اما اصلی کلی در اینجا مطرح است. رهبران باید بیاموزند. آنها کتاب می خوانند. مطالعه می کنند. برای آشنا کردن خود با دنیای اندیشه ها وقت صرف می کنند. آنها تنها به این صورت، دورنمایی را به دست می آورند که به آنها بصیرت دیدن دورتر و روشنتر از دیگران را می بخشد. یک رهبر یهودی بودن، یعنی وقت صرف کردن هم برای توره و هم برای خما: خما برای شناختن جهان، آن گونه که هست و توره برای فهمیدن دنیا آن گونه که باید باشد.

رهبران هرگز نباید از آموختن دست بکشند. این گونه است که رشد می کنند و به دیگران می آموزند که همراه آنها رشد کنند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی
توسط شیریندخت دقییان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust